

خیابان‌هایی برای رفتن



مادربزرگ همیشه آرزو داشت مترو سوار شود؛ اما پاهایش توان رفتن نداشت. گاهی از من می‌خواست برایش از مترو بگویم و من از سفر در زیر زمین و تونل‌های تاریک آن می‌گفتم و چشم‌های سبز او می‌درخشید؛ نمی‌دانم شاید در رؤیایش به مترو سفر می‌کرد.

نفیسه مجیدی‌زاده: مادربزرگ همیشه آرزو داشت مترو سوار شود؛ اما پاهایش توان رفتن نداشت. گاهی از من می‌خواست برایش از مترو بگویم و من از سفر در زیر زمین و تونل‌های تاریک آن می‌گفتم و چشم‌های سبز او می‌درخشید؛ نمی‌دانم شاید در رؤیایش به مترو سفر می‌کرد.

وقتی هم برای اولین بار به پل طبیعت رفتم، برایش از زیبایی‌های این پل در روز و شب تعریف کردم و باز چشم‌هایش درخشید و به سفر رفت! او شیفته‌ی گشت‌وگذار در شهر بود. اما خیلی زود از پا افتاد و نتوانست به رؤیای سفر در تونل‌های شهری رنگ و واقعیت بدهد.

اما بی‌شک پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌های زیادی هستند که ممکن است آن‌قدرها شیفته‌ی سفر در شهر نباشند، اما نیازمند حضور در شهرند. بنابراین لازم است شهر و شهروندان برای حضور آن‌ها آماده باشند؛ درست مثل شهر دوستدار کودکان! شهر دوستدار سالمند برای خودش تعریف دارد؛ شهری است که در همه‌ی بخش‌هایش نیازهای سالمندان در نظر گرفته شده و شهروندانش نیز فرهنگ احترام و نحوه‌ی برخورد با سالمندان را می‌دانند و رعایت می‌کنند.

هر چند تا حالا مدیریت شهری با راه‌اندازی فرهنگ‌سرای سالمند، اجرای طرح منزلت، راه‌اندازی کانون سالمندی در سطح شهر و توسعه‌ی بوستان‌ها و فضای سبز، گام‌هایی در این زمینه برداشته؛ اما جمعیت سالمندکشور هنوز با مشکلاتی در زمینه‌های مختلف روبه‌رو است که بخشی از این مشکلات به زیرساخت‌های شهری مربوط است و برخی از آن به رفتارهای شهروندان. بد نیست بدانیم جمعیت کشور ما به سمت سالمندی می‌رود و تا 34 سال دیگر جمعیت نوجوان و سالمند کشور با هم برابر می‌شود.

سال 1394 رئیس سازمان بهزیستی کشور پیش‌بینی کرد که تا سال 1429 حدود 25 درصد جمعیت کشور سالمند باشند. آن‌ها، محسن، بند، گفت که در سال 1429 شاهد داده، نسبت جمعیت سالمند با جمعیت 15 سال، خواهیم بود. یک تصویر طنز اما واقعی

ما تفاوت سنی زیادی داریم؛ اما در زمان‌ها و مکان‌های زیادی سر راه هم قرار می‌گیریم و راهمان مشترک می‌شود. یعنی همیشه در خیابان، در زمان تفریح، در همسایگی و در فامیل، سالمندانی سر راه ما قرار می‌گیرند و این‌جا همان‌جایی است که می‌توانیم فرهنگ خود را نشان بدهیم.

مثلاً در زمینه‌ی رفت و آمد در سطح شهر اعم از پیاده‌روها و خیابان‌ها، علاوه بر این‌که لازم است راننده‌های وسایل نقلیه، حواسشان به سالمندان باشد، عابران پیاده هم نمی‌توانند بی‌تفاوت از کنارشان بگذرند.

آن تصویر قدیمی که از کمک به سالمندان در ذهن داریم و در بسیاری از فیلم‌های طنز دیده‌ایم واقعیت دارد. همان ماجرای عبور سالمندان از خیابان!

گاهی عبور از خیابان برای آن‌ها بسیار دشوار است. می‌توانیم نگاهشان کنیم و بی‌تفاوت بدویم و از خیابان رد شویم یا می‌توانیم یک جمله بگوییم: «بیا بیا با هم رد شویم» و بعد با هم رد شویم. فرقش فقط چند دقیقه است و نگوییم آن قدر سه‌وقت و دقیقه، هستیم که دقیقه‌ها مان، هم حساب داد! تنه می‌زنیم!

گاهی ممکن است درست زمانی که عجله داریم و در پیاده‌روی کوچکی تند و تند می‌دویم، یکی از آن‌ها سر راه ما قرار بگیرد و به دلیل شرایط جسمی‌اش نتواند تند راه برود. این‌جا برخورد ما با این سالمند بسیار مهم است.

می‌توانیم او را پدربزرگ یا مادربزرگ خود بدانیم و یا نه، می‌توانیم بی‌توجه از کنارش بدویم و به او تنه بزنیم تا سریع‌تر رد بشود! یا حتی پشت سرمان، با هم نگاه نکنیم! در مترو بخواب!

این هم یک ماجرای تکراری است در این شهر. آن قدر تکراری که در داخل واگن‌ها تابلوهایی مبنی بر اولویت نشستن نصب شده است.

اما وقتی در اتوبوس یا مترو نشسته‌ایم و یک سالمند در یکی از ایستگاه‌ها سوار می‌شود می‌توانیم خودمان را به خواب بزنیم! می‌توانیم سرمان را بیندازیم پایین و سرگرم گوشی موبایل شویم که مثلاً او را ندیدیم و یا حتی بدتر از آن، می‌توانیم صندلی مترو و اتوبوس را حق خودمان بدانیم و سرمان را بالا بگیریم و از جایمان تکان نخوریم. می‌توانیم حتی به دوستان رو کنیم و بگوییم: «مترو که جای سالمندان نیست. ما هم خسته‌ایم و نمی‌توانیم بلند شویم و...»

اما می‌توانیم اجبارشان برای سوارشدن وسیله‌ی نقلیه‌ی عمومی را درک کنیم و سن فرسودگی استخوان‌ها و ماهیچه‌هایشان را هم در نظر بگیریم و حامیان، با به آن‌ها بدهیم تا بنشینند و آن‌ها نشاند، استاحت کند. این دست‌های جوان

رفتارهای دیگری هم هست مثلاً وقتی یکی از آن‌ها را می‌بینیم که از بازار روز برمی‌گردد و کیسه‌های سنگین در دست دارد؛

هرچند قدم یکبار کیسه‌ها را زمین می‌گذارد و هی برمی‌دارد و... اگر می‌توانیم و به مسیرمان می‌خورد بخشی از راه را کمک کنیم و آه، کیسه‌ها، سنگ، با قدرت همان‌ها، حما، کنیم.
پارک‌نشین‌ها

بوستان‌ها محلی برای جمع‌شدن و وقت‌گذرانی آن‌هاست؛ در واقع بسیاری از سالمندان، اجتماعی غیر از نشستن در پارک‌ها ندارند. اگر س، به بوستان‌ها، دیمه حواسمان، به آ، امش، آن‌ها باشد.
فاصله‌ها

اگر در همسایگی، سالمندی داریم که گاه می‌توانیم برای او خرید کنیم و یا برخی از کارهایش را انجام دهیم از این کار دریغ نکنیم و یادمان باشد فاصله‌ی جوانی و سالمندی آن‌قدرها هم دور نیست!
و درنهایت، درخانه حواسمان به پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و دیگر سالمندان باشد؛ نه این که تمام وقت خودمان را برای آن‌ها بگذاریم؛ اما حرمت و احترام را فراموش نکنیم و اگر کاری از دستان برمی‌آید دریغ نکنیم.
همین!